



نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین الملل

دکتر سیدعلی آزمایش

انتقادی می شود، معلوم باشد که از چه باب است .
ب- ضرورت داشتن نگرشی نو به مفهوم تروریسم
بین المللی

در این باره مطلب جدیدی نیست، بلکه نگرشی نو به مسأله داریم . همیشه تروریسم بوده، با آن مبارزه می شده و نگرشی نسبت به آن وجود داشته است، ولی در حال حاضر اتفاقاتی افتاده است که نوع نگرش ما باید با توجه به آنها تحول پیدا کند .

چرا نگرشی نو ضرورت دارد؟ علت اصلی اینکه به نوع دیگری باید به تروریسم نگاه کرد و به اصطلاح میباحه کنندگان در صحنه سیاست باید قرائت دیگری

از تروریسم داشت، این است که موارد تروریسم زیاد و متنوع شده اند، و این افزایش نگران کننده است. از دهه ی ۹۰ به بعد میزان موارد تروریسم (نرخ ارتکاب تروریسم) در جوامع انسانی بالا رفته است. وسایل و شیوه های جدیدی در انجام تروریسم مورد استفاده قرار گرفته است، آثار و نتایج اعمال انجام شده بسیار وسیع

و مخرب بوده اند و بالاخره در کشورهای مختلف دنیا پدیده ی تروریسم ظهور پیدا کرده است و حتی در کشورهای که قبلاً با یک پدیده ای رو به رو نبوده اند. این عوامل باعث شده است که نحوه ی سابق برخورد

۲- تروریسم یک پدیده حقوقی است یعنی تعریف و مفهوم حقوقی دارد. ارکان

تشکیل دهنده ی حقوقی و همچنین مجازات حقوقی دارد. این مجموعه پدیده ی حقوقی را شکل می دهد. وقتی یک پدیده ی حقوقی شکل سیاسی می گیرد و از

چهارچوب حقوقی خود خارج می شود، در واقع به آن پدیده ی حقوقی ظلم شده است. اگر اجازه داده شود که پدیده ی حقوقی در چهارچوب حقوقی خودش مورد بررسی قرار گیرد، احتمالاً راه حل های کارسازتر پیدا خواهد کرد.

با این مقدمه، یعنی با این بررسی، مفهوم تروریسم به عنوان یک پدیده انسانی-اجتماعی و بررسی پدیده ی تروریسم به عنوان یک پدیده ی حقوقی می خواهیم وارد مطلب شویم تا محدوده مطالبی که مطرح می شود مشخص باشد و اگر

الف- پدیده تروریسم دو خصوصیت دارد: *
۱- تروریسم، یک پدیده اجتماعی است

جرایم و اعمال خلاف نظم عمومی در دنیا از بدو تشکیل زندگی اجتماعی، صورت می گرفته اند و مرتباً با تحول جوامع تغییر شکل و صورت می داده اند. هیچ زمانی نبوده است که جامعه بشری از جرم خالی باشد. نقض قواعد اجتماعی، یکی از همراهان زندگی اجتماعی است. نباید فکر کرد که یک روز جامعه ی بشری به جایی می رسد که دیگر در آن جرمی اتفاق نمی افتد، چرا که این امر امکان پذیر نیست، چون قواعد اجتماعی، قراردادی هستند و قواعد قراردادی نیز صددرصد تأیید جامعه را به همراه ندارند. اگر یک درصد هم مخالف با قاعده باشد، آن یک درصد قاعده ی اجتماعی را نقض می کند که آن نقض را از نظر حقوقی جرم می نامند.

پس جرم همپای اجتماع زندگی می کند و تغییر می کند و تغییر شکل می دهد و تروریسم هم یک پدیده اجتماعی است، یک پدیده انسانی-اجتماعی است. البته انسانی، نه به معنای اخلاق، بلکه به این معنی که مثل هر جرم دیگر مربوط به انسانها در صحنه زندگی اجتماعی است.

دهه ی ۹۰ به عبارتی
دهه ی شکوفایی
تروریسم است انفجارهای
متعدد در شهرهای اروپایی و
آمریکایی از این دهه شروع
شد تروریسم ریشه هایی
خارج از این کشورها دارد

آنان تغییر پیدا کرده است و حتی در داخل دولتها نفوذ کرده‌اند.

۲- در دهه‌ی اخیر، ایدئولوژیهای برتری جو در سطح بین‌المللی، تروریسم را مورد استفاده قرار داده‌اند، سابقه این امر به زمانی برمی‌گردد که جهان دو قطبی نبوده است، با این وجود، این پدیده در حال توسعه است و یکی از عوامل آن توسل ایدئولوژیهای برتری جوست که در نقاط مختلف دنیا هستند و از این شیوه استفاده می‌کنند.

۳- حمایت مستقیم یا غیر مستقیم دولتها در امر تروریسم است. حمایت و سازماندهی تروریسم و یا تأمین منابع مالی تروریسم، متأسفانه گاهی از طرف دولتها اتفاق می‌افتد و چون توانایی دولتها در این زمینه وسیع است، دامنه اعمال تروریستی هم با وسعت انجام می‌شود و هم موارد آن افزایش پیدا می‌کند.

۴- دسترسی به سلاحهای مخرب بر اثر فروپاشی همسایه شمالی کشور ما و پخش اطلاعات علمی مربوط به سلاحها، یکی دیگر از موجباتی است که انجام تروریسم را تسهیل کرده است و در نتیجه دامنه‌ی تروریسم را گسترش داده است.

۵- سیستم بین‌المللی حاکم بر دنیا که هدف اول آن جلب منفعت است و اینکه این منفعت از چه طریقی و از کجا جلب می‌شود، برای آن مهم نیست و اهمیت اسرار بانکی و حسابهای نمره‌دار (سوئیس بهترین مثال در این زمینه است) یکی از علل و عوامل تسهیل کار تروریسم و توسعه‌ی فعالیت تروریسم در دهه‌های اخیر بوده است.

۶- امکان تطهیر پول از طریق سیستم بانکی و در بعضی از کشورهای دنیا که ضعف اقتصادی شدید دارند، بر این سیستم حاکم بانکی اضافه می‌شود، زیرا مسأله تطهیر پول به هر حال با سیستمهای بانکی در ارتباط است.

۷- گسترش ابعاد استفاده از رایانه‌ها، سهل الوصول شدن تروریسم و عملیات تروریستی از راه دور، از طریق رایانه‌ها نیز از عوامل مؤثر هستند و گسترش رایانه‌ها به تروریستها این اجازه را داده که بدون نیاز به جابه‌جایی و تنها با نشستن در یک محل امن، عملیات تروریستی را هدایت کنند. عوامل دست‌دهم یا پانزدهم آنها این کارها را انجام می‌دهند و از بین بردن این عوامل هم تأثیری ندارد، چون مرکز در جای دیگری قرار دارد.

۸- قطعاً آثار تک قطبی شدن جهان را در این امر نمی‌توان انکار کرد. ظلمهایی که به اضعاف مضاعف بعد از تک قطبی شدن جهان، خصوصاً به بعضی از اقوام وارد شده و می‌شود، باعث شده است که عکس‌العمل آنها که هیچ وسیله دفاعی از خود ندارند، در قالب عملیات تروریستی واقع بشود، این عمل

نسبت به آن حاصل نمی‌شد. تا دهه‌ی ۸۰ هیچ تحول جدی در این مفهوم یا در عکس‌العملهای نسبت به آن به چشم نمی‌خورد. اما دهه‌ی ۹۰ از نظر تروریسم، دهه‌ی خطرناکی است، عملیات تروریستی در دهه‌ی ۹۰ گسترش چشمگیری پیدا می‌کند. فشارهای وارد بر اجتماعات مختلف در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی، عکس‌العملهایی را ایجاد می‌کند که در قالب تروریسم قابل طبقه‌بندی هستند.

انفجارهای متعدد در شهرهای اروپایی - آمریکایی از این دهه‌ها شمع شمع شد، دهه‌ی ۹۰ به عبارتی دهه‌ی شکوفایی تروریسم است، و این تروریسم ریشه‌هایی خارج از آن کشورها دارد، لذا این دهه، دهه‌ی شکوفایی تروریسم بین‌المللی است.

مفاهیم تروریسم و مفاهیم عهدنامه‌ای و این وحشتهایی که جدیداً ایجاد شده، باعث شد که قانونگذار عادی کشورها این مفهوم را در کنار سایر

مفاهیم، وارد قوانین کیفری خود بکنند. یکی از جدیدترین قوانین در این زمینه قانون سال ۱۹۹۲ فرانسه است که از سال ۱۹۹۴ به اجرا درآمده است، که تروریسم را تعریف می‌کند، اجزاء و ارکان تشکیل دهنده و مجازات آن را بر حسب وسیله‌ای که در آن به کاررفته ذکر می‌کند و این

جرم را به طور کلی از عنوان اجتماع مجرمانه جدا می‌کند، یعنی تفاهم برای ارتکاب جرم، جرم جداگانه‌ای است که قبلاً هم وجود داشته است.

به عنوان مثال: باید انفجار انجام شود، باید این وحشت ایجاد شود، اگر انجام شد عمل تروریستی انجام گرفته است. یعنی قالب این پدیده، قالب خاص خودش است. کشورهای اروپایی به تدریج این مفهوم را به صورت ماده‌ی قانونی درآورده و وارد سیستم قانونی جدید خود کرده‌اند.

علل و عواملی که باعث گسترش تروریسم شد در یک نگاه سریع به این کیفیت قابل تشخیص است:

۱- در درجه‌ی اول تحولات شبکه‌های بین‌المللی مجرمانه را باید در نظر گرفت، مثل شبکه‌های مافیایی، مافیا یک سازمان مجرمانه ایتالیایی بوده و هست، اما منظور از شبکه‌های مافیایی، آن مجموعه و اجتماع خاص نیست، بلکه منظور سازمانهای مجرمانه بین‌المللی هستند که اساسنامه دارند، یعنی مقررات داخلی دارند و سازماندهی شده هستند، مدیریت دارند، قواعد خاص خود را دارند و حتی محاکمات و مجازاتها در داخل سازمان انجام می‌شود، بزرگترین فعالیت اینها کسب درآمد است. معمولاً هم، درآمدهای آنها غیر قانونی است. این سازمانها توسعه پیدا کرده‌اند، نحوه عملکردهای

با تروریسم کافی برای جوابگویی به این نباشد، در واقع ضرورت پیدا کرده که:

اولاً- جوامعی که به این پدیده آشنایی نداشتند با آن آشنا شوند.

ثانیاً- جوامعی که گرفتار این پدیده بوده‌اند، نوع نگرش خود را عوض کنند.

ثالثاً- و از همه مهمتر - عکس‌العمل از حد جوامع به طور پراکنده تجاوز کند و یک عکس‌العمل جهانی یا بین‌المللی در برابر این پدیده به وجود آید.

بخش اول - بررسی مفاهیم کلاسیک

پدیده تروریسم یک مفهوم کلاسیک دارد. در این باره عهدنامه‌هایی نوشته شده و همچنین برخوردهایی در قالب جرایم مختلف در قوانین با محتوای عملیات تروریستی منعکس است. قدمت این پدیده به اندازه‌ی قدمت جوامع انسانی است، یعنی مسأله‌ی جدیدی نیست، بلکه جدیداً تنها شکل آن عوض شده است.

به نظر غریبها، یکی از سرسلسله جنیانان تروریست، حسن صباح است. در کتاب جرایم بین‌المللی منتشره از سوی سازمان پلیس بین‌المللی مبحث تروریسم سازمان یافته را با نام حسن صباح شروع کرده است.

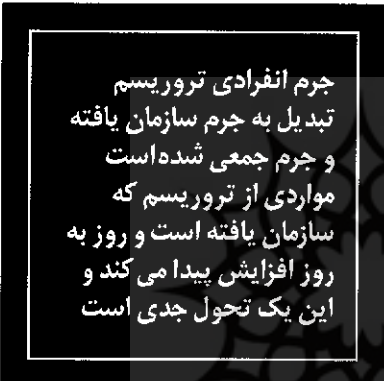
پس لازم است ببینیم تروریسم یعنی چه؟ ترور یعنی وحشت و تروریسم یعنی ایجاد وحشت. یکی از بهترین تعاریفی که می‌توان برای آن ارائه کرد همین است. مادر زبان فارسی می‌نویسم تروریسم، به عنوان مثال می‌نویسیم فلانی را ترور کردند (یعنی کشتند)، اعمال تروریستی انجام شده (بمب منفجر شد) اما ماهیت چیست؟

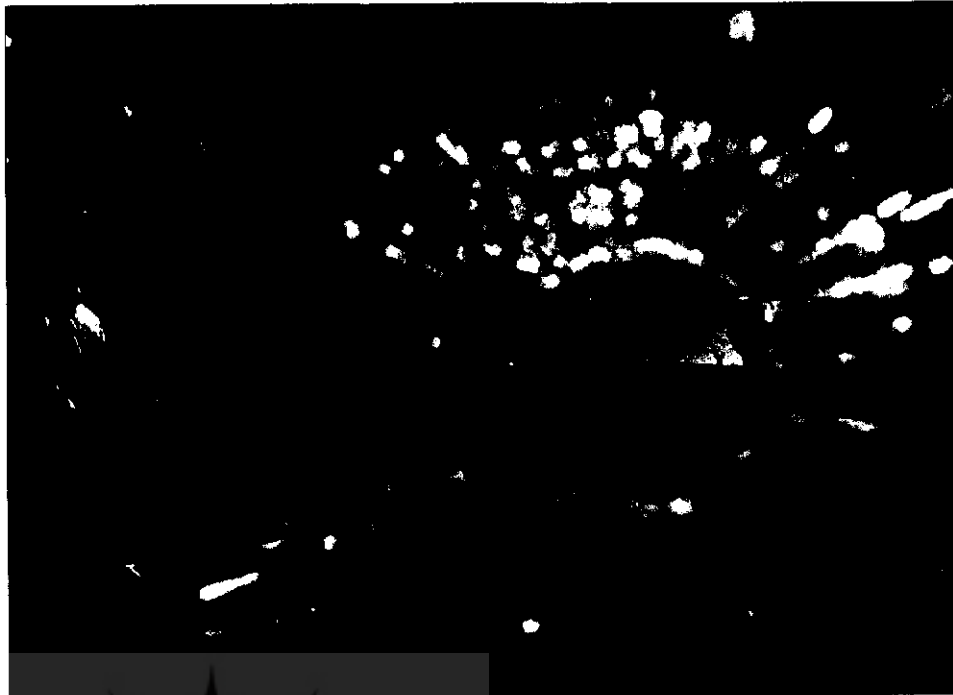
ماهیت این اعمال ایجاد وحشت است. تروریست مرتکب ایجاد وحشت در جامعه می‌شود، نحوه‌ی عمل او این گونه است که مثلاً باید آدمی را بکشد، محلی را منفجر کند، این نحوه‌ی عمل یک تروریست است و اما ایجاد وحشت، ماهیت تروریسم است.

اگر می‌خواهید یک عبارت در کتب سابق در مورد تروریسم پیدا کنید، بروید سراغ محاربه. ما محاربه را در قوانین جدید خراب کرده‌ایم. ولی اگر معنا و تعریف محاربه را از فقه، نه از قانون مجازات در بیاوریم، آن گونه به آن نگاه کنیم که فقها به آن نگاه کرده‌اند، می‌بینیم که بهترین معادل تعریف تروریسم را می‌دهد.

دست به اسلحه بردن برای ایجاد وحشت، این یعنی تروریسم، یک تروریست هم می‌گوید: دست به اسلحه می‌برم تا جامعه را بترسانم، اسلحه را به کار می‌برم تا جامعه را بترسانم، اسلحه را به کار می‌برم، انفجار ایجاد می‌کنم، آدم می‌کشم، الا آخر...

تروریسم در مرحله‌ی اول عبارت است از دست به اسلحه بردن، متوسل به سلاح شدن برای ترساندن اجتماع. این مفهوم کلاسیک که به تدریج در حقوق بین‌الملل هم وارد شد و از سال ۱۹۳۷ به شکل عهدنامه‌ای بین‌المللی درآمد، در طول زمان ادامه یافت و تحولی نیز در این مفهوم و عکس‌العملهای





تحول مفاهیم را در دو قسمت می بینیم :

۱- تحول مفاهیم نظری : از جهت مفاهیم نظری تروریسم ، جرم داخلی تروریسم تبدیل به یک جرم بین المللی می شود ، یعنی مفهوم جرم بین المللی تروریسم خودنمایی می کند . البته هنوز قاعده‌ی مسلمی راجع به تروریسم بین المللی به عنوان یک مفهوم حقوقی وجود ندارد ، چون جرم تروریسم ، اولاً و بالذات تا دهه‌ی ۹۰ و تا امروز که هنوز مشخص نشده ، یک جرم داخلی به حساب می آید ، حتی اگر ابعاد خارجی و بین المللی داشته باشد .

۲- در میان دو شعبه حقوقی کیفری بین المللی و حقوق بین الملل کیفری در درجه اول تروریسم جزء حقوق کیفری بین المللی است ، یعنی جرمی است داخلی ، زیرا اولاً : نظم عمومی داخلی یک کشور را بر هم می زند ، ثانیاً : آثار آن از مرزهای آن کشور می گذرد . به طور مثال جنگ ابتدا و بالذات نظم عمومی بین المللی را به هم می زند و این یک جنایت ، با جرم بین المللی است . در حالی که قاچاق مواد مخدر به عنوان مثال : اولاً نظم عمومی داخلی را به هم می زند ، ثانیاً نظم عمومی بین المللی را به هم می زند .

تروریسم در حال حاضر در حال گذر از مفهوم جرم داخلی و مبدل شدن به یک جرم بین المللی است و در نتیجه ، در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری امکان ، پیش بینی و تلقی شدن تروریسم بین المللی به عنوان یک جرم یا جنایت بین المللی قابل محاکمه در مرجع عالی بین المللی کیفری به چشم می خورد . این تحول جدیدترین تحولی است که از لحاظ نظری در زمینه‌ی تروریسم اتفاق می افتد . اما یک تحول دیگر هم پیدا شده است که شاید ناشی از همان تحول باشد و آن این است که ، جرم تروریسم و پدیده‌ی تروریسم از شمار جرایم سیاسی خارج می شود . ترور یعنی ایجاد وحشت ، نه آدمکشی .

وقتی می گوئیم ترور ، مثل این است که یکی کشته شده است ، در حالی که حتماً لازم نیست انسانی کشته شود ، مثلاً انفجاری که در قطار زیرزمینی و در ساعات تعطیلی قطار انجام شده ، از مصادیق تروریسم است ، در حالی که هیچ قربانی انسانی هم نداشته است . قتل هیچ گاه جرم سیاسی تلقی نمی شود . از وقتی که مقررات مربوط به استرداد مجرمین شکل گرفته قتل از شمار جرائم سیاسی حذف شده است ، حتی اگر با هدف سیاسی صورت گرفته باشد . در حال حاضر تروریسم هم دارد در ردیف قتل قرار می گیرد ، یعنی از شمار جرایم سیاسی خارج می شود ، با آنکه ماهیتاً می تواند یک جرم سیاسی صرف باشد .

۳- تحول مفاهیم علمی : مفاهیم نه فقط در تئوری ، بلکه در عمل هم تحول پیدا کرده اند . سازمانهای بین المللی وارد امر مبارزه با تروریسم شده اند . این خود یک تحول علمی است . همکاری دولتها به تنهایی مورد بحث نیست ، بلکه دخالت سازمانهای بین المللی در امر مبارزه با تروریسم مورد بحث است .

مفهوم تروریسم زیست محیطی ، که در قانون کیفری فرانسه ۱۹۹۲ بعد از جنگ خلیج فارس و آتش زدن چاههای نفت و آلودگی محیط زیست ، به صورت یک عنوان مستقل (تروریسم زیست محیطی) وارد قانون شد . از همین قبیل است تروریسم اقتصادی ، تروریسم فرهنگی ، یعنی تغییر شکل تروریسم از اشکال شناخته شده که شناسایی و سازماندهی و عکس العمل نشان دادن نسبت به هر کدام از اینها مدت زمان می برد . جوامع در برابر جرایم کند حرکت می کنند ، در حالی که سازماندهی

در مبحث حقوق کیفری اولین مطلب اصل برائت است و نمی شود بر اساس امارات کسی را مجرم شناخت بلکه تنها او را می توان مظنون به ارتکاب جرم دانست ولی در باب مبارزه با تروریسم اماردهی مجرمیت مطرح است

جرم تابع قواعد اخلاقی نیست . جامعه پای بند قواعد اخلاقی و انسانی است ، پای بند بورکراسی است ، در حالی که جرایم پای بند این قیود نیستند ، سریع حرکت می کنند و جامعه با ۱۰ سال یا ۱۵ سال تأخیر به آنها می رسد و هر بار که تغییر شکل می دهند ، جامعه نیز با مشکل جدید مواجه می شود . تروریسم هم یکی از این موارد است .

حال باید دید مفاهیم چگونه تغییر پیدا کرده اند؟

موجه است ، ولی تعاریف حقوقی که هنوز برجاست آنها را مصداق تروریسم می داند .

۸- همانند عمل یعقوب لیث که موجه بوده و برای نجات مملکت و نجات مردم انجام می شده ، ولی در قالب حقوقی معین جانی گرفته است ، عکس العمل این ملت‌های مظلوم و عقب نگاه داشته و به جایی راه پیدا نکرده هم گاهی در قالب تروریسم خودنمایی می کند .

آثار این پدیده‌های جدید ، این علل و عوامل در مسأله تروریسم را می توان تحت عنوان پدیده های جدید و تحولات مفاهیم تروریسم از دهه ۹۰ به بعد بررسی کرد .

بخش دوم- پدیده‌های جدید و تحولات مفاهیم

جرم انفرادی تروریسم تبدیل به جرم سازمان یافته و جرم جمعی شده است ، یعنی مصادیق تروریسم به صورت جرم انفرادی روز به روز کمتر می شود . مواردی از تروریسم که سازمان یافته و سازمان داده شده است ، روز به روز افزایش پیدا می کند و این یک تحول جدی است . افراد قابل کنترل اند ، ولی کنترل سازمانها مشکل و گاهی غیر ممکن است ، به خصوص اگر در داخل یک دولت شکل گیرند .

اعمال تروریستی در گذشته خشن بوده اند ، ولی در حال حاضر محدود به این موارد نمی شوند . مثلاً استفاده از میکروپ و گسترش آن در عمل تروریستی ، عمل ظاهراً خشنی نیست ، ولی آثار و نتایج آن شاید بیشتر و شدیدتر از آن اعمال خشن باشد . شکل اعمال تروریستی به تدریج تلطیف و از شکل خشونت مادی خارج می شود .

اشکال جدید یا عناوین جدید پیدا می شوند ، مثل

به عبارت دیگر، اصله الصحه زیر سوال رفته است، یعنی به طور مثال زمانی که ۱۰۰ هزار دلار پول به حساب مشتری آمده است بانک باید مراتب را به پلیس و به سازمانهای امنیتی اعلام کند، تا آن سازمان دنبال خط پول را گرفته و دریابد که این پول از کدام منبع آمده است.

در برابر جرایم سازمان یافته، از جمله و در رأس همه تروریسم، اماره‌ی مجرمیت در حال حاکم شدن است.

این تحول خیلی عمیق و قابل بررسی است، البته اگر به دنبال این تحول هم برویم، یکی از اصول اساسی حقوق، که ضرورت حفظ حقوق و آزادیهای فردی است، زیر سوال می رود، یعنی نظم عمومی در رابطه با تروریسم، حقوق و آزادیها فردی را نقض می کند.

از این تحول شتابزده و گاهی غیر حقوقی باید انتقاد کرد:

۱- به نظر می رسد سوء استفاده از احساسات و اثر گذاری احساسات در برخورد با پدیده‌ی تروریسم به ویژه از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب انحراف بحث حقوقی تروریسم از مجرای صحیح خودش شده است.

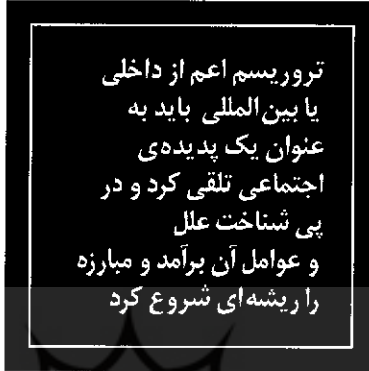
اگر اقدامات شورای امنیت را نگاه کنید و شتاب زدگی این مرجع را در عکس العمل نشان دادن به این حادثه در نظر بگیرید، به طوری که ۲۴ ساعت بعد از حادثه قطعنامه صادر می کند، از خود می پرسید بر اساس کدام تحقیق معلوم است که این عمل تروریستی داخلی نبوده است، شورای امنیت بر اساس کدام تحقیق ظرف ۲۴ ساعت قطعنامه صادر کرد؟ این انتقاد اول است.

درست است که جرم مهمی اتفاق افتاده است، ولی عکس العمل نسبت به آن باید آرام و با تأنی باشد، چون

اعزام کننده‌ی دادگاه، ولی اینها تحولات علمی در برخورد با پدیده تروریسم هستند.

جانشین شدن عکس‌العملهای حقوقی، با عکس‌العملهای سیاسی یکی از آثار علمی این پدیده است، زیرا اصولاً عکس‌العمل حقوقی باید در برابر تروریسم نشان داده شود، در حالی که عکس‌العمل سیاسی نشان داده می شود.

از همه اینها مهمتر در این تحولات، جانشین شدن اماره‌ی مجرمیت به جای اصل برائت است که بکلی قواعد حقوقی را در هم می پاشد.



در مبحث حقوق کیفری، اولین مطلب، اصل برائت است و نمی شود بر اساس امارات کسی را مجرم شناخت، بلکه تنها او را می توان مظنون به ارتکاب جرم دانست. ولی در باب مبارزه با تروریسم اماره‌ی مجرمیت وارد صحنه‌ی عمل شده و کنوانسیونهای بین المللی به بانکها تحمیل کرده اند که اسرار بانکی در ارتباط با مشتریان را تحویل بدهند. به عنوان مثال: اگر کسی بیش از یک مقدار مشخص پول وارد حساب بانکی اش شد، باید معلوم شود که آیا از طریق غیر صحیح به دست آورده است؟

در بین کشورها می توانست کنوانسیونهایی در مورد مبارزه با تروریسم وجود داشته باشد، اما امروزه و رای کشورها، سازمانهای بین المللی نیز ذی نفع در این قضیه شده اند. یعنی در واقع به علت آن تحول تئوریک، چون سازمان ملل خود را مطابق منشور ملل متحد مسؤول حفظ صلح و امنیت بین المللی می داند، برای مبارزه با این پدیده‌ای که نظم عمومی بین المللی و امنیت بین المللی را دچاره مخاطره می کند، وارد عمل شده است.

در این رابطه قطعنامه‌های شورای امنیت قابل مطالعه است. در مدتی کمتر از دو سال، چهار قطعنامه در رابطه با تروریسم از شورای امنیت صادر شده است. یعنی در فاصله کمی شوری امنیت را می بینید که چهار بار در رابطه با این مسأله تصمیم جدی می گیرد.

در ۱۱ سپتامبر حوادث آمریکا اتفاق می افتد، ۱۲ سپتامبر قطعنامه‌ی شورای امنیت صادر می شود. یعنی شورای امنیت این اندازه خود را مستقیماً درگیر با این پرونده می بیند و در همین راستا نقض قواعد حمایت از تبعه را به دولتها تحمیل می کند این یک تحول خیلی مهم در نحوه‌ی عمل بین المللی است. یعنی قاعده‌ی حمایت از اتباع در حقوق بین الملل از طرف سازمان بین الملل با تحمیل به یک دولت مبنی بر استرداد تبعه‌ی خودش، نقض می شود. علی رغم قوانین داخلی آن کشو و علی رغم عدم وجود یک تفاهم بین المللی قطعی راجع به استرداد تبعه.

ما در هیچ جا این مسأله را به صورت مکتوب و به اصطلاح لازم الاتباع نداریم. اگر تصویر کنندگان اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین المللی که به آن ملحق شده اند، به ۶۰ کشور رسیدند و لازم الاجرا شد و به مرحله اجرا درآمد، در آن صورت می توان گفت که نقض این قاعده به توافق کشورهای در جنایت بین المللی، فقط نسبت به اعضاء کنندگان اساسنامه اعمال خواهد شد.

در حالی که مراجع بین المللی قبلاً نقض قاعده‌ی حمایت از تبعه را به یک کشور تحمیل کرده اند و حتی قواعد دادرسی داخلی را در این راستا نقض می کنند، (در حالی که بزه با نظم عمومی در ارتباط است، دادرسی نیز جداگانه با نظم عمومی در ارتباط است و تصمیم مبنی بر تشکیل دادگاه یک امر مربوط به نظم عمومی است و فقط با حاکمیت است) دولتی در شرایط بین المللی ناچار می شود، دادگاه و قانون آیین دادرسی خود را در خارج از قلمرو خود مستقر و اجرا کند. اینها تماماً تحولات علمی در برخورد با پدیده تروریسم هستند.

در قضیه‌ی لاکربی هر دو مورد-هم نقض قاعده‌ی حمایت از تبعه و هم نقض قاعده‌ی دادرسی حافظ نظم عمومی داخلی- را دیدیم.

کشوری مکلف شد اتباع خود را پس دهد و کشور دیگر مجبور شد، دادگاه خود را در کشور دیگری تشکیل دهد. هم نقض نظم عمومی کشور محل تشکیل دادگاه و هم نقض نظم عمومی کشور



پرتال جامع علوم انسانی

از آن طرف حقوق و آزادیهای فردی میلیونها آدم با تصمیمات غلط در خطر می افتد. کشورها در برابر این حادثه مرعوب شدند، ایران هم جزو این کشورها بود و دو تا سه هفته شعار مرگ بر آمریکا حذف شده بود. کشورهایی که در شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه را امضاء کردند نیز مرعوب شدند. در حالی

که یک حقوقدان نباید در برابر یک پدیده ی حقوقی مرعوب شود، بلکه باید به بررسی و تجزیه و تحلیل به حل مشکل بپردازد. عکس العملهای غیر معقول چه از نظر علمی و چه از لحاظ تئوری، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر از طرف آمریکا و متحدانش و مرعوب شدگان این حوادث، زیبا

به چشم خورد، در حالی که این حوادث نباید معیار و مبنای تصمیم گیری حقوقی در مورد تروریسم باشد. ۲- تعیین نشدن حدود و مرزهای تعاریف و مفاهیم مربوط به تروریسم - سوال این است که آیا در تعریف تروریسم و مفاهیم مربوط به آن باید اتفاق نظر باشد، یا اینکه یک کشور باید تصمیم بگیرد و دیگران به دنبال آن بروند؟ حد و مرز این تعاریف چیست؟ آیا فلسطینیها تروریست هستند یا نه؟ چه کسی تروریست بودن آنها را تعیین می کند؟ حدود و مرزهای این مفاهیم باید مشخص شوند تا بتوان عکس العملهای حقوقی و مشروع در برابر این پدیده نشان داد.

۳- منطق تروریسم در نظر گرفته نشده است. عکس العملی که در برابر تروریسم در حال حاضر نشان داده می شود، باید منطق تروریسم را داشته باشد، یعنی بین منطق تروریسم و منطق عکس العمل باید همسویی باشد.

ما در برابر تروریسم، جنگ می کنیم، در حالی که منطق جنگ با منطق تروریسم تفاوت دارد. تعاریف، مفاهیم، حدود، ابعاد و اضلاع این دو پدیده به کلی با همدیگر متفاوت اند، موقعیت و موضع این دو در عالم حقوق با هم تفاوت دارند.

اعمال منطق جنگ در برابر منطق تروریسم عمل اشتباهی است. این کار انجام شد، یعنی به منطق جنگ توسل پیدا کردیم و این کار هم، کار آمریکا و حقوقدانان آمریکایی بود.

به محض اینکه حوادث ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، این صدا از آمریکا بلند شد که ما در حالت جنگ هستیم و باید عکس العملهایمان نیز متناسب با حالت جنگ باشد، ولی از هیچ جا صدایی نشنیدیم که منطق جنگ با تروریسم متفاوت است.

امروز در صحنه ی بین المللی منطق جنگ برابر منطق تروریسم حاکم است و این غلط است.

۱- تروریسم را باید به عنوان یک پدیده ی اجتماعی تلقی کرد (اعم از داخلی یا بین المللی) و

در پی شناخت علل و عوامل آن برآمد و مبارزه را ریشه ای شروع کرد، نه سرشاخه ای و سطحی. مثل مواد مخدر و استعمال آن که در کشور گسترش پیدا کرده است، اعتیاد زیاد شده است. عده ای راه حل می دهند که معتادان را از بین ببریم یا مجازات را تشدید کنیم. این کار سرچشمه را اصلاح نمی کند،

نمی تواند مفید باشد و یک علت گسترش هم می تواند این باشد که از روز اول به علل و عوامل توجه نکردیم. تروریسم هم همین گونه است، اگر ابتدا به علل و عوامل آن توجه کنیم، مشکلات زیادی را می بینیم. خیلی از کشورها با این مسأله مشکل پیدا می کنند و خیلی از کشورها نیز موافق نخواهند بود.

۲- بدون شناخت علل و عوامل تروریسم که یک بحث جرم شناسی تروریسم را مطرح می کند، هیچ گونه مبارزه ای معقول و موفق نخواهد بود. تا به حال در مورد هیچ یک از جرایم بین المللی یا جنایات بین المللی یا جرایم با ابعاد بین المللی، جرم شناسی وارد عمل نشده است. در حالی که باید این کار را

انجام دهیم، یعنی شناخت علل و عوامل را وارد صحنه کنیم.

۳- دولتها باید در تعریف مشترک از تروریسم و تعیین حد و مرز آن تفاهم کنند. حالانکه همه دولتها، بلکه حداقل دولتهای قوی، بقیه دولتها که دنباله رو هستند. این دولتهای قوی هستند که اجازه نمی دهند مفاهیم بین المللی در این زمینه شکل بگیرد. به عنوان مثال: در یک ماه پیش شنیدید که سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا اعلام کرد: ما

ترورهای فردی را در سطح دنیا از سر می گیریم، در حالی که آنها هستند که باید در درجه اول با تروریسم مبارزه کنند.

پس دولتها باید در خصوص تعریف،

حدود و مشخصات تروریسم تفاهم کنند و دولتهای بزرگ هم موظفند در این تفاهم پیش قدم باشند.

۴- همکاری دولتها باید در زمینه تعقیب، تحقیق، استرداد یا محاکمه تروریستها به صورت یک الزام بین المللی شکل بگیرد. قطعنامه ی ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر این مطالب را پیش بینی کرده است، ولی ضمانت اجرا ندارد. باید برای این امر ضمانت اجرا در نظر گرفته شود تا کشورها مکلف به همکاری در این امور باشند.

۵- بالاخره مهمترین مطلب این است که منابع مالی تروریسم به طور جدی بازبینی و پیگیری شود، اگر این منابع دولتی است مشخص شود، اگر غیر دولتی یا مجرمانه است مثلاً از فعالیت های مجرمانه به خصوص قاچاق مواد مخدر یا سایر جرایم است باز هم مشخص شود. در نتیجه یا با جرایم سازمان یافته از یک طرف و تطهیر بین المللی پول از طرف دیگر، مبارزه جدی بین المللی صورت بگیرد.

کشورهای بزرگ از حفظ بهشتهای بانکی، یعنی آفشرها (OF SHORE) و بانکهای خارج از محدوده حاکمیتها و آزادی عمل آنها خودداری کنند. منافع این مؤسسات به جیب کشورهای بزرگ می رود و در نتیجه آنها هستند که باید پیشقدم شوند و بهشتهای جنایتکاران بین المللی را تعطیل کنند.

* سخنرانی ایراد شده در دانشگاه علامه طباطبایی

